

مقارنت «رجعت» و عصر ظهور، با تأکید بر تبیین علامه طباطبائی رحمته الله علیه

حسن پناهی آزاد^۱

چکیده

مقارنت رجعت با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در تفکر شیعه، پیرو اراده الهی و همسوی فلسفه بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا در رجعت از منظر شیعه، مراد حق تعالی از ارسال رسل و بعثت انبیا، به ویژه بعثت و ارسال نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تحقق خواهد یافت. این هدف، همان اظهار و اعلاهی کلمه حق و ابطال و محو باطل است. رجعت علاوه بر دلایل نقلی، دارای دلایل عقلی است که امام خمینی رحمته الله علیه با صراحت آن را بیان کرده است؛ علاوه بر این که رجعت در تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله علیه با ظهور و قیامت همسو بوده و ایشان این سه رخداد را مصادیق «ایام ثلاثه ظهور حق» می‌داند.

واژگان کلیدی: رجعت، ظهور، تمثیل، ایام ثلاثه، ظهور حق.

مقدمه

«رجعت»، در منظومه اعتقادی شیعه اثنی‌عشری، به این معناست که مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام، گروهی از انسان‌ها که پیش از ظهور آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به زندگی دنیوی بازخواهند گشت. تبیین این معنا در اندیشه شیعه، از دلایل نقلی به طور عمده و دلایل عقلی در آثار برخی حکما برخوردار است. علاوه بر روایات، از اندیشمندان بزرگ شیعه، شیخ مفید (مفید الف، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۷۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۴۷)، شیخ حرعاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ص ۳۰)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ص ۲۴۳)، علامه طباطبایی، امام خمینی و ... به چستی، ابعاد، مبانی و دلایل آن پرداخته‌اند. نکته مهمی که پس از مبحث یادشده قابل توجه است، ارتباط رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این مطلب از آن‌جا اهمیت می‌یابد که به مقارنت این دو حادثه، تصریح شده است. نوشتار پیش رو، ابتدا به ابعاد متنی (چستی، پیشینه، مبانی و دلایل) این عقیده و سپس به ارتباط رجعت و ظهور خواهد پرداخت.

۱. چستی رجعت

«رجعت»، در لغت به معنای اولیه «بازگشت» است؛ اما در معانی ثانویه، کیفیت و نوع آن نیز مأخوذ است؛ مثلاً بازگشت از مرگ، بازگشت کیوتر از سفر، بازگشت مرد از طلاق همسرش و... از معنای فرعی این واژه می‌باشند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۱۴۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۹۰). رجعت در اصطلاح کلامی، به معنای بازگشت برخی اشخاص پس از مرگ به دنیاست. این معنای عام، هم در قرآن کریم و هم در روایات مورد تصریح قرار گرفته است. ماجرای عَزیر نبی (بقره: ۲۵۹) و زنده شدن برخی مردگان، توسط حضرت عیسی علیه السلام (مائده: ۱۱۰)، در قرآن کریم مصداقی از این مفهوم و این‌که گویای امکان و وقوع رجعت به معنای یادشده است. اما مراد نوشتار حاضر از رجعت، معنای خاص آن، یعنی عقیده ویژه شیعه اثنی‌عشری است مبنی بر این که گروهی خاص در عصر ظهور مهدی علیه السلام زنده می‌شوند و حیات دنیوی خود را ادامه خواهند داد. این که این گروه چه کسانی و با چه ویژگی‌هایی هستند، در منابع روایی و نیز در آثار اندیشمندان بزرگ شیعه اثنی‌عشری بیان شده است.



۲. پیشینه رجعت

سخن از بازگشت به زندگی پس از مرگ، در ادیان الاهی پیش از اسلام نمود صریحی دارد. متن عهد عتیق، از بازگشت روح افرادی به بدنشان در این دنیا خبر داده است:

... پس الیشع به خانه داخل شد؛ دید طفل مرده و بر بستر خوابیده است... طفل هفت مرتبه عطسه کرد؛ سپس چشمان خود را باز کرد (دوم پادشاهان، ۴: ۳۲-۳۸).

زنده کردن مردگان در عهد جدید نیز ذکر شده است؛ از جمله:

او [= عیسی] هنوز این سخنان را بدیشان می گفت: که ناگاه رئیسی آمد و گفت اکنون دختر من مرده است... [عیسی] بدیشان گفت: راه دهید؛ زیرا دختر نمرده است... ایشان بر وی سخریه کردند؛ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست... (متی، ۹: ۱۸-۲۶ و مرقس: ۵: ۲۱-۴۳).

مشابه این ماجرا، علاوه بر مشاهده در منابع مسیحیت، در روایات اسلامی ملاحظه می گردد. بخشی از مباحثه امام رضا علیه السلام با دانشمند مسیحی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۳۰۳)، نمونه‌ای از این مطلب است.

شیعه امامیه، علاوه بر استناد به آیات، از جمله آیات یادشده (بقره: ۲۵۹ و مائده: ۱۱۰)؛ براساس روایات صریح، رجعت را اصلی مسلم دانسته است. طبق این عقیده، عده‌ای از انسان‌ها پس از مرگ و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا باز خواهند گشت. پیشینه سخن از رجعت، دامنه‌ای از عصر حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام تا محدثان متأخر و حتی متفکران معاصر دارد. در نظر متکلمان متقدم، مانند شیخ مفید، اعتقاد به رجعت، از ویژگی‌های این مذهب می‌باشد و دیگر مذاهب از آن برخوردار نیستند (مفید ب، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۳۲).

محدثان متأخر، روایاتی را ذکر کرده‌اند که طبق آن، اهل بیت علیهم السلام کسی را که به رجعت معتقد نباشد، از خود ندانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۴۵۱). علامه مجلسی در بحارالانوار، روایات متعددی در این خصوص نقل کرده و خود به تبیین و تشریح مفاد آن روایات پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۵۴ و ج ۵۳، ص ۵۹ و ۱۳۷). همچنین شیخ حرّ عاملی از محدثان مشهور شیعه، با تالیف اثری مستقل در خصوص رجعت، با عنوان «الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة» به بیان ابعاد این عقیده پرداخته است. در دوره معاصر نیز متفکران بزرگی از جمله علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۰۶ و ج ۱۲، ص ۱۷۵ و

ج ۱۵، ص ۵۲) و امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۱۹۴) نیز به شیوه‌های نقلی و عقلی به این مسئله اهتمام ورزیده‌اند.

۳. دلایل رجعت

دلایل اثبات رجعت را باید در دو عرصه نقلی و عقلی ملاحظه کرد. در ادامه، این دو نوع دلیل به تفکیک و با رعایت اختصار ارائه می‌شوند. گفتنی است در میان این دلایل، رابطه معناداری در مقدمات و نتایج وجود دارد که حاکی از همراهی و همسویی آن‌هاست. در مقدمات و متن براهین، ملاحظه می‌شود که منشأ و هدف هر دو نوع دلیل یکی است؛ لذا برخی متفکران بزرگ شیعه که بر اثبات رجعت دلیل مستقل عقلی ارائه کرده‌اند، در تثبیت رأی خویش، روایات و آیاتی یاد کرده و استناد به آیات را متمم سخن خود قرار داده‌اند.

۳-۱. دلایل نقلی

شماری از آیات و روایات، علاوه بر امکان رجعت، به وقوع آن تصریح دارند. سوره بقره، ماجرای زنده شدن مقتول و معرفی قاتل خویش در بنی اسرائیل را نقل می‌کند. طبق این ماجرا، بازگشت روح مرده به بدن دنیایی‌اش نه تنها ممکن، بلکه وقوع یافته است:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید و حال آن که خدا آنچه را کتمان می‌کردید آشکار گردانید پس فرمودیم: پاره‌ای از آن گاو سربریده را به آن مقتول بزیند تا زنده شود. این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید. باشد که بیندیشید (بقره: ۷۳-۷۲).

همچنین در سوره بقره، ماجرای قومی را بازگو کرده است که از ترس مرگ، خانه‌هایشان را ترک کردند؛ اما خداوند به آن‌ها فرمود: بمیرید! و سپس آن‌ها را زنده کرد:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾؛ آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید! آن‌گاه آنان را زنده ساخت.

آری، خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است؛ ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند (بقره: ۲۴۳).

در جوامع روایی شیعه نیز روایاتی مبنی بر تصریح به امکان و وقوع رجعت وجود دارد. علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، در بخشی از نقل مکالمات امام رضا علیه السلام با مامون عباسی به این مکالمه اشاره دارد که مامون از آن حضرت درباره رجعت می‌پرسد و ایشان آن را امری برحق و واقع شده در امت‌های گذشته توصیف می‌فرمایند:

قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا علیه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ فَقَالَ علیه السلام: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَصَلَّى خَلْفَهُ...؛ مامون گفت: یا ابوالحسن! درباره رجعت چه می‌گویی؟ ایشان فرمودند: رجعت امر حقی است که در امت‌های گذشته نیز رخ داده و همچنین قرآن کریم درباره آن سخن گفته است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، به طور دقیق در این امت [=امت مسلمان] نیز واقع خواهد شد. سپس فرمود: هنگامی که فرزندم، مهدی علیه السلام قیام کند، عیسی از آسمان نازل گشته و پشت‌سر مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۵۹).

آنچه از این روایت در تایید اعتقاد به رجعت استفاده می‌شود، این است که ایشان فرمودند: «آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد». از سویی قرآن کریم از وقوع رجعت در امت‌های پیشین از جمله بنی اسرائیل، خبر داده؛ بنابراین در امت اسلام نیز رجعت واقع می‌گردد. همچنین از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَأْبِ...؛ هنگام قیام قائم علیه السلام، گروهی از کسانی که ایمان خالص داشته و گروهی از افرادی که کفر محض داشته‌اند، به دنیا باز خواهند گشت؛ اما غیر از این دو گروه قرار می‌گیرند، تا روز قیامت باز نخواهند گشت (همان، ج ۶، ص ۲۵۶).

البته روایت اخیر، علاوه بر اصل رجعت، بر افراد مشمول این اصل اشعار دارد. این ویژگی در روایات دیگری نیز وجود دارد؛ یعنی علاوه بر اصل رجعت به افراد رجعت‌کننده توجه دارند.



به این مطلب در روایات دیگری نیز اشاره شده است (همان، ج ۵۳، ص ۱۳۷).
 بدین ترتیب، روایات بر سه امر دلالت دارند: ۱. امکان رجعت به معنای عام؛ ۲. وقوع رجعت در امت‌های گذشته؛ ۳. اخبار از وقوع رجعت، به معنای خاص، مقارن با عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.

به بیان دیگر، این روایات، هم از رجعت در گذشته سخن می‌گویند، هم از رجعت در آینده و هم مصداق خاص رجعت در آینده را مشخص می‌کنند. البته در برخی روایات که گویای رجعت در عصر ظهور هستند، اشخاص مشمول این رخداد نیز مشخص و توصیف شده‌اند.

۲-۳. دلایل عقلی

برخی دلایل عقلی رجعت، دلایل ترکیبی از نقل و عقل هستند و برخی دلایل مستقل عقلی که از راه مبانی حکمت اسلامی متبلور شده‌اند. در ادامه، یک دلیل با ماهیت قیاس اولویت، یک دلیل از امام خمینی ره مبتنی بر علم‌النفس فلسفی و یک دلیل مبسوط مرکب از مبانی عقلی و تحلیل مبتنی بر قرآن از علامه طباطبایی ارائه خواهد شد.

۱-۲-۳. قیاس اولویت

پیش از ارائه دلایل عقلی مستقل بر رجعت، می‌توان به این قیاس اولویت اشاره کرد که اگر بعثت روز قیامت، امری ممکن و قطعی‌الوقوع است؛ پس باید رجعت که از قیامت امری ساده‌تر و محدودتر است، ممکن باشد. قرآن به طور ویژه و مستقل از رجعت سخن نگفته است؛ اما از آیاتی (بقره: ۵۵، ۵۶، ۷۲ و ۷۳) می‌توان این معنا را استنباط کرد؛ چنان که برخی مفسران آیاتی مانند «... وَ حَسْرَتَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۴۷) را به رجعت و امکان آن در دوره‌ای خاص، تفسیر کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۴). در تکمیل این مطلب، باید گفت: رجعت از اموری نیست که به لحاظ عقلی ممتنع‌بالذات یا مستلزم اجتماع نقیضین باشد؛ زیرا از تصور بازگشت روح مردگان به بدن‌هایشان تناقض یا امر محالی عارض نمی‌گردد. بنابراین، عقلاً نمی‌توان رجعت را محال و ممتنع دانست. این، در حالی است که رجعت مورد تصدیق «صادق مصدق» قرار گرفته است؛ چون صدق نبی و معصوم با وسایطی به اثبات رسیده و عقل، خود، با موازینی به اثبات صدق این عده از بندگان برگزیده خدا پرداخته است و لذا باید رجعت را نیز که از اخبار ایشان است بپذیرد. چنان که برخی حکما با

این که معاد جسمانی را قابل اثبات عقلانی نمی‌دانند؛ اما بنابر اخبار شرع - که مورد تصدیق عقل است - آن را پذیرفته و حتی تنها راه اثبات آن را استناد به قول شرع دانسته‌اند. مثلاً بوعلی می‌گوید: تنها راه اثبات معاد جسمانی مذکور در کلام شارع، تصدیق خبر صادق مصدق، یعنی نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۲۳). ایشان بر این اساس، تصریح می‌کند که معاد جسمانی در شرع، امری مفروغ‌عنه است. از این رو، باید به اثبات معاد روحانی پرداخت (همان). بدین ترتیب، برهانی بر اثبات رجعت سامان می‌یابد که یک مقدمه آن «نقلی» (آیات و روایات گویای وقوع رجعت در گذشته و تحقق آن در عصر ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام) و مقدمه دیگر آن «عقلی» (صحت اعتماد به قول پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام) است.

۲-۲-۳. برهان مبتنی بر علم النفس فلسفی

برهان دیگر، برهانی است مستقل و جاری در بستر علم النفس فلسفی و منبعث از قواعد ثابت در حکمت اسلامی که حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ صریح، گرچه بسیار کوتاه، بدان توجه دارد. پیش‌تر باید گفت: ایشان مانند برخی متفکران بزرگ شیعه همچون شیخ مفید، اصل رجعت را از مسلمات ضروری شیعه می‌دانند؛ اما کیفیت آن را نه دارای دلیل مستقل می‌دانند و نه اعتقاد به نوعی خاص از آن را ضروری مذهب می‌شناسد:

آنچه برای ما مسلم است، اصل رجعت است و این ضروری مذهب ماست و همین اندازه بر آن دلیل داریم... ما بر اصل رجعت دلیل داریم، نه بر کیفیت آن و کیفیت آن ضروری مذهب ما نیست (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۱۹۴).

از عبارت «کیفیت رجعت ضروری مذهب ما نیست»؛ چنین بر می‌آید که می‌توان بر کیفیت رجعت، دلایلی خارج از متن مذهب و احیاناً مستند به عقل و تحلیل‌های فلسفی و یا عرفانی اقامه کرد؛ چنان که ایشان خود به این معنا توجه داشته و می‌گوید:

... اما مازاد بر این که بدنی خلق می‌شود، یا آن بدن اولی را آورده و ارواح پاک رجعت‌کنندگان در آن داخل می‌شوند نداریم؛ فلذا ممکن است قضیه رجعت به نحو تمثّل مثالی؛ و لو در عالم مُلک صورت بگیرد و رجعت حسینیّه هم ممکن است به این نحو باشد... (همان).

«تمثّل در عالم مُلک» اصطلاحی است برگرفته از مباحث عرفانی در عرصه حکمت

اسلامی. برای شرح مطلب، باید مبنای ایشان را که خود در مصب حکمت صدرایی جریان

دارد، از نظر گذراندن طبق مبانی و دلایل مشروح در حکمت صدراپی، ممکنات (ماسوی الله)، به سه مرتبه مترتب شده است که هرکدام به نام «عالم» خوانده می‌شوند: «عالم مُلک یا طبیعت یا ناسوت»، «عالم مثال یا برزخ یا ملکوت» و «عالم عقل یا جبروت»، این سه عالم، مترتب بر یکدیگرند که هر یک طبق اصل سیر نزولی و صعودی وجود به دو نوع «نزولی» و «صعودی» منقسم می‌شوند. فیض هستی از ناحیه واجب الوجود بر ممکنات طبق این ترتیب نزول می‌یابد که هستی از مرتبه ربوبی بر عالم عقل و پس از آن بر عالم مثال و در پایان نزول به مرتبه طبیعت افزوده می‌گردد. این سیر، سیر نزولی است. سپس از آن رو که فیض هستی از ناحیه هستی مطلق همچنان ادامه دارد، وجود ممکنات سیری تکاملی به خود می‌گیرد و از مرتبه ماده و طبیعت به مرتبه مثال - که مرتبه تجردی ملکوتی است - ارتقا می‌یابد. این ارتقا همچنان تا عالم عقل که مرتبه تجرد تام است، ادامه یافته و تا مرز عالم امکان و وجوب ادامه می‌یابد. در دایره هستی موجودی که استعداد و توان طی تمام این دو سیر را به ویژه سیر صعودی را دارد، «نفس ناطقه انسانی» است. نفس انسان این توانایی و استعداد را دارد که همزمان با این که در عالم طبیعت و ناسوت قرار دارد، در عالم ملکوت و عالم عقل نیز حضور داشته باشد. البته این امر برای تمام افراد نفوس بشری عملی نیست؛ اما نفوس متکامله و متعالیه، مانند نفوس معصومین علیهم‌السلام این توان را به حد تام و تمام دارند و این وجودهای متعالی و مبارک می‌توانند تا مرز عالم امکان با عالم وجوب ارتقا و تعالی یابند. به طور خلاصه، نفوس برگزیدگان الهی (معصومین) در هر سه عالم یادشده حضور دارند. نکته دیگر این که انتقال نفس متعالی معصوم از عالم عقل به عالم مثال و از عالم مثال به عالم ملک، امری ممکن است؛ زیرا نفسی که توان تعالی را دارد، توان تنزل و به تعبیر بهتر تجلی در عوالم نازل تر را نیز داراست. بنابراین، رجعتی که مورد اشاره حضرت امام است، این نوع رجعت است؛ یعنی می‌توان گفت رجعت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، از نوع رجعت نفس متعالی ایشان از عالم مثال یا ملکوت به عالم مُلک و ابداع بدن ملکی توسط آن نفس متعالی می‌باشد:

...ممکن است قضیه رجعت به نحو تمثل مثالی، ولو در عالم مُلک صورت بگیرد و رجعت حسینی هم ممکن است به این نحو باشد... (همان).

بدین ترتیب حضرت امام علیه‌السلام، صرف نظر از اقامه دلیل بر تعیین کیفیت رجعت، ساحت

اعتقاد به رجعت را در امان نگاه داشته‌اند. بدین ترتیب، در آثار امام علیه السلام می‌توان با رهیافتی فلسفی و عرفانی، موضوع رجعت را تبیین و اثبات کرد. گفتنی است وجود عالم مثال و عالم عقل (نزولی و صعودی) خود با برهان «امکان اشرف» و «امکان اخس» ثابت شده که دارای مبحثی مبسوط در حکمت متعالیه است.

یکی از نکاتی که در مبحث ترتب عوالم و سیر نزولی مورد بررسی حکماست، «علیت» عالم مافوق نسبت به مادون خویش است. این مطلب به تفصیل در آثار صدرالمتألهین و پیروان حکمت متعالیه مطرح و تشریح شده است. از بیان حضرت امام نیز به روشنی برمی‌آید که رجعت از منظر ایشان - به بیانی که گذشت - از همین اصل، یعنی اصل علیت عالم مافوق، نسبت به مادون خود بهره می‌برد؛ زیرا در ادامه مطلب پیش‌گفته توضیح داده‌اند که در رجعت مورد نظر، نفس شریف رجعت‌کنندگانی مانند حضرت امام حسین علیه السلام بدنی ملکی انشا می‌کند و این به همان معنای علیت عالم مثال نسبت به عالم طبیعت است:

آنچه بر آن دلیل داریم و ضروری است اصل قضیه رجعت است؛ اما خصوصیات آن که مثلا در رجعت حسینی علیه السلام بعضی را می‌آورند و می‌بندند یا این که با همان بدنی که سرش را بردند رجعت می‌فرماید و یا این که بدن شریف، اجزایش را جمع کرده و روح مطهرش با آن بدن خواهد آمد؛ این‌ها خصوصیات است که بر آن‌ها دلیل نداریم و ضروری هم نیستند. پس در خصوص رجعت، اگر بگوییم که نفس شریف و مبارک رجعت‌کنندگان بدن ملکی انشا نموده و با آن بدن انشایی ملکی رجوع می‌نمایند، هیچ استبعادی ندارد؛ بلکه حتما قضیه چنین خواهد بود (همان، ص ۱۹۷).

ایشان به این نکته نیز اشاره دارند که برخی رجعت را انکار می‌کنند؛ اما می‌پذیرند که علی علیه السلام در یک شب در چهل مکان حضور داشتند؛ یعنی اگر به صدق این مطلب معتقد باشند که حضور همزمان آن حضرت در چهل جا ممکن است، باید این نظریه را در مورد رجعت بپذیرند؛ زیرا بر اساس این تبیین، نفوس کامله و متعالی ائمه معصومین علیهم السلام در چنین مواردی نیز با انشای بدن ملکی در چهل محل حضور یافته است:

... البته این نه این است که با احاطه روحی بود، بلکه با ابدان متعدد در جاهای متعدد حاضر بود و هر یک از ابدان حقیقه بدون اشکال بدن شریف حضرت بوده است. البته بعد از آن که نفس قدرت کامله را دارا شد، ممکن است بعون الملک - الکریم هزاران بدن انشا کند و همه آن‌ها بدن حقیقی باشند و نفس با هریک



مشغول کاری باشد؛ بدون این که اشتغال به کاری در جایی او را از اشتغال به کار دیگری مشغول کند. البته هیچ محال نیست، بلکه قضیه چنین است (همان).

توضیح بیش تر در این باره با تبیین حضور انسان در سه عالم روشن تر خواهد شد. حضرت امام برای انسان سه نشئه و عالم تبیین و ترسیم کرده اند که هر یک با دیگری رابطه وجودی دارد. این عوالم در بیان ایشان «مقام» نام گرفته است. مقام اول نفس انسانی، منزل «مُلک و ظاهر و دنیا» است؛ اما نفس دارای مقام و مملکت برتری است که «ملکوت» اوست. هرچه در مملکت ظاهر و دنیایی انسان است از آن جاست (امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۱۲). این همان رابطه علت و معلولی است که در سیر نزول قرار می گیرد. اما انسان در سیر صعودی خود، بدن مثالی می یابد و این مطابق اصل حرکت جوهری است؛ زیرا انسان بدن مثالی را از عالم طبیعت کسب می کند؛ یعنی همچنان که حقیقت او بر اثر ارتقای وجودی از افق طبیعت بالا رفته و به وجودی مثالی تبدیل می گردد؛ بدن او نیز بر اثر همین سیر به بدن مثالی تبدیل می یابد. همچنان که بدن طبیعی از مراتب هیولایی به سمت فعلیت و پس از طی منازل جمادی و نباتی و حیوانی به مرتبه انسانی می رسد؛ پس از مرتبه انسان طبیعی به مرتبه انسان مثالی یا برزخی می رسد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۹۸). این ارتقا به گونه ای است که دخالت انسان مثالی در حیات طبیعی او ممکن است و اگر پس از مرگ نیز بازگشت او به دنیا با بدن مثالی باشد، بر اساس قانون علیت، امری ممکن رخ داده است. بنابراین، رجعت به معنای بازگشت بدن انسان شده توسط نفس انسان از عالم مثال بازگشتی ممکن و پذیرفته است.

۳-۲-۳. تحلیل و دلیل عقلی - قرآنی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به مبحث رجعت پرداخته و می نویسد: در روایات ماثور از ائمه علیهم السلام، آیاتی به رجعت تفسیر شده است؛ از جمله آیه ۲۱۰ سوره بقره که در تفسیر عیاشی به نقل از امام صادق علیه السلام به روز قیامت و به نقل از آن حضرت در توحید صدوق به رجعت و همچنین در تفسیر عیاشی به دو طریق، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. به نظر ایشان، این همراهی و پیوستگی میان تفاسیر در روایات، جز به خاطر وحدت و سنخیت میان این سه معنا (ظهور، رجعت و قیامت) نمی باشد. برخی دریافته اند که قرآن کریم درباره این روز عظیم چه فرموده؛ لذا درباره این روایات دچار اختلاف شده اند. بعضی به کلی آن ها را با این که صدها روایت است، رد کرده و بعضی نیز به تاویل و توجیه آن ها پرداخته اند

و بعضی دیگر راه میانه رفته و به نقل آن‌ها بسنده کرده‌اند. برخی از فرقه‌های غیر شیعه، رجعت را از اسلام انکار کرده، آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند و بعضی دیگر در ابطال رجعت، به ظاهر دلیل عقلی ارائه کرده و گفته‌اند: بر اساس عنایت پروردگار، مرگ، بر هیچ موجود زنده‌ای عارض نمی‌شود، مگر آن که تمام قوای آن به فعلیت برسد. حال اگر موجودی بعد از مرگ، به دنیا باز گردد، از فعلیت به قوه بازمی‌گردد و این امر محال است. پس، رجعت ناپذیرفتنی است؛ مگر آن که مخبری صادق - یعنی خداوند یا خلفای او - از چنین بازگشتی خبر دهند. البته در داستان‌های موسی، عیسی و ابراهیم علیهم‌السلام و دیگران چنین خبرهایی آمده است؛ اما این اخبار نه از خداوند و نه از خلفای او نقل شده‌اند و روایاتی که قائلان به رجعت به آن تمسک می‌کنند، ضعیف و غیرقابل اعتماد است. بدین ترتیب، منکران رجعت با ابطال دلایل رجعت و اسناد آن، به بطلان این اعتقاد فتوا داده‌اند. ایشان در نقد این ادعا می‌گویند: منکران خبر ندارند که این دلیل، سخن خودشان را ابطال می‌کند؛ زیرا اگر چیزی محال ذاتی باشد، دیگر استثنا بردار نیست تا با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن به ممکن استحاله یابد. علامه ناظر به این ادعای منکران رجعت که «رجعت همان بازگشت فعلیت به قوه است»؛ می‌نویسد: محال است چیزی که از قوه به فعلیت درآمده است، مجدداً بالقوه شود؛ اما باید توجه داشت که اساساً مسئله مورد بحث (رجعت) از این باب نیست؛ زیرا مورد فرض منکران، با مورد فرض ما مختلف است. مورد فرض منکران، کسی است که عمر طبیعی خود را طی کرده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشت او به دنیا مستلزم آن امر محال است؛ اما بازگشت کسی که به مرگ «اخترامی»، مانند مرض یا قتل از دنیا رفته باشد، مستلزم هیچ محذوری نیست؛ زیرا ممکن است انسان بعد از آن که به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته، در زمانی دیگر مستعد کمالی شود که در زمانی غیر از زمان زندگی‌اش موجود و فراهم باشد و بعد از مردن دوباره زنده شود، تا آن کمال را به دست آورد و یا ممکن است اصل استعدادش به این مشروط باشد به مقداری که در برزخ زندگی کرده باشد. چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ، دارای آن استعداد می‌شود و به دنیا برمی‌گردد تا آن کمال را به دست آورد که در هر یک از این دو فرض، مسئله رجعت به دنیا جایز است و مستلزم محذور محال نیست. ایشان درباره مناقشه منکران رجعت در روایات دال بر آن، معتقد است روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به اصل رجعت متواتر است، تاحدی که مخالفان مسئله رجعت از همان صدر اول، این



مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک‌تک احادیث باطل نمی‌شود؛ علاوه بر این که دلالت تعدادی از آیات قرآنی و روایات در باب رجعت تام و قابل اعتماد است؛ مانند آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳). آیات دیگری نیز بر وقوع رجعت دلالت اجمالی دارد؛ مانند آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ...» (بقره: ۲۱۴). این آیه مشعر به این است که آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، در این امت نیز رخ خواهد داد (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۵۷۶). با توجه به این که یکی از وقایع امت‌های گذشته رجعت و زنده-شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر و ارمیا علیهم‌السلام و غیر ایشان اتفاق افتاده است؛ باید در این امت نیز رجعت رخ دهد. علاوه بر آن، کلامی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این معنا دلالت اجمالی دارد:

به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته روبه‌رو خواهید شد و آنچه در آن امت‌ها جریان یافته، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.

از آن گذشته قضایایی که ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام خبر داده‌اند، جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است و راویانی آن‌ها را آورده‌اند که مربوطند به قرن‌ها قبل از این و کتاب‌هایشان از زمان تالیف تاکنون محفوظ مانده و نسخه آن‌ها دست نخورده است و نیز ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم که پاره‌ای از آنچه آن حضرات پیشگویی کرده‌اند، بدون کم و زیاد به وقوع پیوسته است. قهرا باید نسبت به بقیه آن‌ها نیز اعتماد کنیم و به صحت همه آن‌ها ایمان داشته باشیم (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۹).

ایشان تا این موضع از بحث، در مقام نقد و رد ادعای منکران رجعت بود، اما در ادامه به مبنایی بسیار مهم و متعالی پرداخته و اساس رجعت را به آن مبنای خاص پیوند زده است. چکیده دیدگاه ایشان، که خود بر دو پایه عقلی و نقلی مبتنی است، این که سنت الهی بر این است که حق، در مراتب و مقاطعی خاص ظهور یابد و باطل را محو کند. یکی از این مقاطع، همان مقطع ظهور است که رجعت افراد و گروه‌های خاص نیز در آن تحقق خواهد یافت. ایشان معتقد است گرچه آحاد روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند، مختلف است؛ همگی

آن‌ها در یک جهت اتحاد دارند و آن این که سیر نظام دنیوی متوجه روزی است که در آن روز، آیات خدا به تمام معنای ظهور، ظاهر می‌شوند؛ روزی که در آن، دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه خالصانه عبادت می‌شود؛ روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یعنی یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، به دنیا بازمی‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود. بنابراین، روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است. هر چند از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد؛ باز به همین جهت، روز ظهور مهدی علیه السلام، معلق به روز رجعت شده است؛ چون در آن روز، حق ظاهر می‌شود؛ هر چند مرتبه و شدت ظهور حق در آن روز از ظهور در روز رجعت کم‌تر است. بدین ترتیب، این سه روز (ظهور، رجعت و قیامت)، در روایات به ایام «ظهور حق» نام یافته‌اند. ایام خدا سه روز است: روز ظهور مهدی علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت. بدین ترتیب، چنین روزی (رجعت) فی‌نفسه ممکن است و بلکه واقع هم شده است و منکران آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارند (همان، ص ۱۰۹).

واژه بدیع و خاص مذکور در تبیین علامه علیه السلام از این پیوستگی «ایام ثلاثه» در ظهور حق است: ... أن الروایات الواردة من طرق أهل البيت علیهم السلام فی تفسیر غالب آیات القیامة تفسرها بظهور المهدي علیه السلام تارة و بالرجعة تارة و بالقیامة أخری لكون هذه الأيام الثلاثة مشتركة فی ظهور الحقائق و إن كانت مختلفة من حیث الشدة و الضعف فحکم أحدها جار فی الآخرین؛ روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بیش‌تر آیات قیامت، آن را گاه به ظهور مهدی علیه السلام، گاه به رجعت و گاه به قیامت کبیرا تفسیر کرده‌اند. این، از آن روست که این سه رخداد در ظهور حقایق همانند و مشترکند؛ گرچه از لحاظ شدت و ضعف ظهور حقایق متفاوت باشند. به همین دلیل است که حکم هر کدام بر دو حادثه دیگر نیز جریان دارد (همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵).

علامه طباطبایی علیه السلام بر اساس مفاد صریح یا ضمنی به دلالت‌های مطابقی و تضمنی آیات و روایات نیز تفتّن یافته و بر این اساس، رجعت را امری معقول و ممکن دانسته است. ایشان پس از مفروض‌الصدق دانستن آیات و روایات، دقت عقلی را بر مفاد نقل معطوف کرده و با تحلیل محتوای آیات و روایات، نظام عقلی حاکم بر نقل را دلیل صدق مدعیات آن دانسته و در نهایت مفاد ظاهری و نهایی، یعنی ثبوت رجعت را نتیجه گرفته است. اکنون باید افزود، علامه معتقد است مقصود اصلی و نهایی فرهنگ اسلام، یعنی آیات و روایات، توحید است.



لذا بیان و اشاره آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام را باید در این مقام فهم و تفسیر کرد. به این اصل، این نکته را نیز باید معطوف داشت که سیر مراحل هستی، اعم از انسان و جهان، به سوی ظهور توحید، یا همان ظهور حق است و بارزترین این مراحل، ظهور و رجعت در حیات دنیوی و قیامت، در حیات اخروی است. در نتیجه، هم دنیا و هم آخرت، محل ظهور و تجلی حق، در همه اقطار و اجزای هستی است. به بیان دیگر، سیر ظاهر و باطن عالم، بر مدار توحید و حاکمیت حق است و حق در هر مرحله، با چهره‌ای متناسب با آن مرحله ظهور خواهد کرد.

با توجه به این تحلیل علامه، این معنا به ذهن متبادر می‌شود که ظهور، در حقیقت امتداد و ثمره بعثت نبی مکرم اسلام است؛ چنان که آیه **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾** (توبه: ۳۳)؛ هدف از بعثت را اظهار حق بر باطل بیان داشته؛ علاوه بر این که رجعت، که یکی از حوادث مقارن با ظهور است، خود، مصداقی از مصادیق اظهار حق است؛ زیرا در این حادثه، قشر خاصی از انسان‌ها (گروه مومنان خالص و گروه دشمنان خدا) باز خواهند گشت و حق تعالی به دست حضرت مهدی علیه السلام میان آن‌ها حکم خواهد کرد.

۴. چرایی رجعت در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

نکته‌ای که در مطالب پیش گفته به صورت ضمنی گذشت، این که روایات گویای رجعت، به ویژگی افرادی که مشمول رجعت هستند، اشاره کرده‌اند. اشخاصی که در عصر ظهور به دنیا باز خواهند گشت، دو گروهند: اشخاصی که در مرتبه‌های اخلاص عبودیت بودند و گروهی که در قعر خصومت با حق و خدا و اولیای خدا قرار داشتند. از همین مقدار می‌توان به چرایی رجعت در عصر ظهور و پیوند میان این دو حادثه مهم پی برد. در واقع، چرایی رجعت، از کلام منقول از علامه به دست می‌آید. به بیان دیگر، از آن‌جا که وجود مقدس مهدی علیه السلام ذخیره‌الاهی و «بقیت‌الله» است، باید از شأن ویژه‌ای برخوردار باشد. این شأن طبق مفاد روایات، همان است که با چشم‌به‌راهی اولیای الهی، تحقق آمال اولیای مظلوم خدا و تحقق اراده‌الاهی در اظهار حق از آن یاد شده است.

در فرهنگ شیعه، سخن از رجعت، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام عجین بوده است. بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام، استیلاي دین بر تمام جهان در عصر ظهور مهدی علیه السلام محقق

خواهد شد. ایشان در پاسخ به این پرسش که این وعده قرآن کریم که ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ کی عملی خواهد شد، به مقارنت ظهور و رجعت اشاره فرمودند. آن حضرت در بخشی از سخنان خویش به مفضل بن عمر فرمودند:

... يَا مُفَضَّلُ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةٌ وَلَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا صَابِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ وَلَا فُرْقَةٌ وَلَا خِلَافٌ وَلَا شَكٌّ وَلَا شِرْكٌ وَلَا عَبَدَةُ أَصْنَامٍ وَلَا أوثَانٍ وَلَا اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَلَا عَبَدَةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَلَا النُّجُومِ وَلَا النَّارِ وَلَا الْحِجَارَةِ وَلَا إِمَّا قَوْلُهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَهَذَا الْمَهْدِيِّ وَهَذِهِ الرَّجْعَةُ؛ أَي مفضل! اگر پیامبر اسلام ﷺ بر همه ادیان غالب می‌گشت، هیچ مجوسی، یهودی، صابی، نصرانی و هیچ فرقه و اختلاف و شک و شرک و بت‌پرستی و بت و لات و عزی و خورشیدپرستان و ماه‌پرستان و ستاره‌پرستان و آتش‌پرستان و سنگ‌پرستان باقی نمی‌ماندند. همانا این سخن خدا که فرمود: «اسلام بر همه ادیان غالب خواهد گشت»؛ در این روز [=ظهور] خواهد بود؛ همان روز که مهدی ﷺ در آن روز ظاهر است و در آن روز رجعت رخ خواهد داد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۳۳-۳۴).

همچنین تصریح به بازگشت برخی از انسان‌ها، از جمله اصحاب کهف، در هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز در روایاتی آمده است؛ از جمله:

وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلِيخَا وَ الْآخَرُ كَمَسْلَمِينَا وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ فَيَبْعَثُ أَحَدَهُ الْفِتْيَةَ إِلَى الرُّومِ فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ وَ يَبْعَثُ بِالْآخَرِ فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ در آن روز، خدا جوانان مومن را از کهف زنده خواهد کرد. نام یک ملیخا و دیگری مانند مسلمین است. آن دو، شاهد مسلمان برای قائم [=مهدی] ﷺ هستند. او [=مهدی] یکی را به سوی روم می‌فرستد؛ اما او با دست خالی برمی‌گردد و دیگری را می‌فرستد که با پیروزی باز می‌گردد. این تاویل این آیه است که هر آنچه در زمین و آسمان است، از روی طاعت یا اجبار در برابر او تسلیم خواهند شد. سپس در این روز است که خداوند از هر امتی گروهی را که آیات الهی را تکذیب می‌کردند، باز می‌گرداند سپس آن‌ها را مجازات می‌کند (همان، ص ۳۹).



درباره رجعت امام حسین علیه السلام آمده است:

سَعْدُ عَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ يَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ از امام صادق عليه السلام چنین نقل شده است: نخستین کسی که در رجعت به دنیا باز می‌گردد، امام حسین عليه السلام است. ایشان تا چهل سال در دنیا به حیات خود ادامه می‌دهند؛ به طوری که ابروهایشان بر روی چشمانشان بیفتد (همان، ص ۶۴).

در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که در ماجرای رجعت، مؤمنان محض و منافقان محض باز خواهند گشت. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، بدین مطالب اشاره و روایاتی در این باره نقل کرده است؛ از جمله این روایت که: امام صادق عليه السلام ضمن گفت و گویی درباره برخی آیات که به قیامت تفسیر شده‌اند؛ فرمودند:

آیاتی مانند ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (نمل: ۳۳) و ﴿حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۷) به رجعت اشاره دارند و حق این است که خداوند متعال، امت‌هایی را که با عذاب هلاک شده‌اند؛ به دنیا باز نخواهد گرداند، بلکه گروهی را که ایمان خالص داشتند و از دنیا رفته‌اند و نیز گروهی را که کفر محض داشتند و بدون عذاب الهی از دنیا رفته‌اند، باز خواهد گرداند (مجلسی، ۱۴۰۴۵: ج ۵۳، ص ۶۳).

علامه مجلسی خود در این باره می‌نویسد:

از دیدگاه شیعه، رجعت به دو گروه اختصاص دارد: گروهی که ایمان محض داشته و گروهی که در کفر محض غوطه‌ور بوده‌اند و غیر از این دو گروه با رجعت به دنیا باز نخواهند گشت. این بازگشت برای این است که خدای تعالی به دست مومنان محض، از کافران محض و دشمنان خود انتقام گیرد (همان، ص ۱۳۸).

با توجه به مطلب پیش‌گفته، وجه این که در رجعت تنها مؤمنان محض و کافران یا منافقان محض باز خواهند گشت، این است که خدای تعالی در آن دوران از این راه، جزای مناسب با اعمال هر گروه را به آن‌ها باز خواهد داد. یعنی مؤمنان به عزت دنیوی و منافقین به ذلت دنیوی خواهند رسید که جزای مناسب با اعمال و سیره آن‌هاست.

شیخ حر عاملی می‌نویسد:

ان الله سيعيد عند قيام المهدي عليه السلام قوما ممن تقدم موتهم من اوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يبتهجوا بظهور دولته و يُعيد قوما ايضا قوما من اعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب و القتل على ايدى شيعته و الذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته؛ خداوند متعال در زمان قيام مهدي عليه السلام گروهی از اولیای خود را که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز خواهد گرداند تا به ثواب یاری و پشتیبانی او برسند و از ظهور دولت حق خشنود شوند و همچنین گروهی از دشمنان خود را باز خواهد گرداند تا عذابی را که شایسته آن هستند، به دست شیعیان مهدي عليه السلام به آن‌ها بچشاند و نیز پستی و بدبختی آن‌ها و برتری کلمه حق را به اینان بنمایاند (حرعاملی، ۱۳۶۲: ص ۲۵۰).

۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، چند نکته به عنوان نتیجه‌گیری ذکر می‌شود:

۱-۵. رجعت، به معنای عام، مورد تایید ادیان الاهی است و معنای خاص آن، در واقع مصادیقی از مصادیق رجعت است که از مسلمات اعتقادی شیعه اثنی عشری محسوب می‌گردد.

۲-۵. رجعت، از دیدگاه شیعه، هم بردلایل نقلی متعددی استوار است و هم بر دلایل عقلی. البته دلایل نقلی نیز خود با تحلیل و توسعه به دلایل عقلی - از جمله قطعیت وحی و صدق آن و نیز صدق گفتار نبی صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام - منتهی می‌گردد.

۳-۵. کیفیت رجعت، با تحلیل‌های مبتنی بر اصول فلسفی حکمت متعالیه، قابل تبیین و اثبات است. در این نوع تحلیل، محمل رجعت تمثّل جسم مثالی در دنیا توسط نفس انسانی است. این دلیل، بر ترتب عوالم امکان و جایگاه و توانایی‌های نفس انسانی در این عوالم مبتنی است.

۴-۵. مقارنت رجعت با ظهور حضرت مهدي عليه السلام، علاوه بر معقول و مستدل بودن، وجهی متعالی دارد که علامه طباطبایی با روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز توجه به روایات و قواعد عقلی، بدان تفضّن یافته و آن اینکه رجعت، در حقیقت امتداد حادثه ظهور است. طبق بیان قرآن و سنت، ظهور، رجعت و قیامت، سه مرتبه از مراتب ظهور و غلبه حق در عالم به اراده الاهی هستند که علامه از آن‌ها با «ایام ثلاثه» یاد کرده است. بنابراین، مقارنت رجعت با

ظهور مبتنی بر اراده الاهی بر ظهور حق و اعلای آن و ابطال باطل و محو آن است و این، همان فلسفه ارسال رسل و بعثت انبیا است که قرآن بدان تصریح فرموده است.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین (۱۴۰۴ق). *الاهیات شفا*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. خرازی، سید محسن (۱۴۲۶ق). *بداية المعارف الالهية*، قم، جامعه مدرسین.
۵. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۴). *جهل حدیث*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۶. _____ (۱۳۸۲). *تقریرات فلسفه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۷. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق). *تلخیص الاهیات*، قم، جامعه مدرسین.
۸. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه: احمد جنتی، تهران، نوید.
۹. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمه*، تهران، اسلامیة.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *تفسیر تبیان*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۱. شیخ مفید، محمد الف (۱۴۱۳ق). *اجوبة المسائل العکبرية در مصنفات شیخ مفید*، تهران و قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۲. _____ ب (۱۴۱۳ق). *المسائل السروية در مصنفات شیخ مفید*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۴ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، ج ۱۳، بیروت، دارالوفا.
۱۵. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.



